



## تضمین و مصادیق آن در سوره مبارکه یاسین

محمد فقیهی

### چکیده

نویسنده در آغاز پس از بیان اهمیت موضوع، به صورت اصل موضوعی یکی از تعاریف بحث تضمین را که نزدیک به تعریف واقعی است، پذیرفته و آنگاه به بیان مبانی بصری و کوفی آن پرداخته است. نگارنده سپس اقسام و انواع تضمین را به همراه امثله بررسی شده، آنگاه در قسمت پایانی به مصادیق احتمالی بحث تضمین در سوره یاسین اشاره می نماید.

نگارنده همچنین بخشی از ترجمه های موجود در این زمینه را بررسی و به نقد آنها پرداخته است و در پایان پس از قبول یک مورد تضمین در سوره یاسین و رد مورد دیگر با استناد به شواهدی از تفاسیر و کتب لغت، ترجمه های موجود را نارسا معرفی کرده است.

کلید واژه: تضمین، مبانی تضمین، اقسام و مصادیق تضمین، تضمین در سوره یاسین، ترجمه های موجود، تحلیل مصادیق احتمالی.

### مقدمه

«تضمین» از علمی است که در عین کاربرد نسبتاً زیاد آن و مطرح بودن آن در زبان عربی اما از نظر علمی و به صورت تئوریک آن گونه که در خور آن است به آن پرداخته نشده است و منابع مستقل در این زمینه بسیار کم و نادر است. نوعاً افراد به صورت استطرادی

و موردی به آن پرداخته اند. این مهم می‌طلبد که دانشوران علوم قرآن آستین همت بالا زده و به زوایای گوناگون آن پردازند چرا که از آثار مهم و نمودهای بارز تضمین بحث ترجمه قرآن است. زیرا برگردان قرآن به گونه‌ای باید باشد که کلام وحی را آن گونه که بوده و هست به همراه جملگی ظرافت‌ها و مسائل بلاغی به مخاطبان عرضه کند تا شگفتی‌ها و زیبایی‌های کلام الله مجید بیش از گذشته هویدا شود.

نگارنده در این نوشتار بر آن است که ابتدا نگاهی اجمالی به برخی از مطالب و مباحث مهم و اساسی این علم موجود ولی دور از دسترس اما دقیق و مفید داشته باشد و آن گاه به مصادیق تضمین در سوره یاسین انگشت اشارت بَرَد؛ بعون الله الملك العلام.

### تضمین در لغت و اصطلاح:

[التضمین] فی علم اللغة یطلق علی الایداع و الادخال تقول: ضمن الشی: ادعه اباه  
كما تودع الوعاء المتاع و المیت القبر...<sup>۱</sup>

یعنی: تضمین در لغت به ودیعه نهادن، داخل کردن و قرار دادن در شی گفته می‌شود. آن گونه که کالا را در ظرف و میت را در قبر قرار می‌دهند و داخل می‌کنند.

تضمین در اصطلاح علم نحو: در این زمینه تعاریف گوناگون و متنوعی آمده است. از میان این تعاریف، آن چه که به واقع تقریباً نزدیکتر می‌نماید، تعریف ابن هشام در مغنی اللیب است؛ اما در این مختصر فرصت نقض و ابرام تعاریف مختلف نبوده و پرداختن به آن دور شدن از اصل قضیه است به همین منظور، تعریف ابن هشام را به صورت اصل موضوعی گرفته و بر اساس آن به تفصیل در موضوع بحث خواهیم پرداخت.

ابن هشام این گونه به تعریف «تضمین» می‌پردازد: قد یشربون لفظاً معنی لفظ فیعطونه حکمه و یسمی ذلک تضمیناً و فائدته ان تؤدی کلمة مؤدی کلمتین؛<sup>۲</sup> یعنی: گاهی اشراب و اعطاء می‌کنند در لفظی معنای لفظ دیگر را و حکم آن را به او می‌دهند؛ یعنی: حکم مضمّن را به مضمّن می‌دهند و فایده تضمین این است که یک کلمه معنای دو کلمه را بدهد و برساند: مضمّن و مضمّن.

هر چند بزرگان دیگر چون زرکشی، سیوطی، زمخشری ابن جنی هم تعاریف مختلف دارند اما کلام ابن هشام و تعریف او تقریباً جامع تعاریف دیگران نیز هست و ما آن را به

صورت اصل موضوعی تلقی کرده و به بسط سخن در این زمینه می پردازیم .  
از جمله مباحث مهم در بحث تضمین ، بحث مبانی تضمین است که نقش مهمی در کیفیت تضمین هم دارد . موارد تضمین را بصریان و کوفیان هریک به گونه ای توجیه کردند بصریان «تضمین و اشراب لفظ معنی لفظ آخر» را در فعل اجرا کردند که یک فعل است که متضمن معنای فعل دیگر می شود و کوفیان آن را در حروف جر پیاده کردند که حرف موجود به معنای حرف دیگری است .

عباس حسن در باب مذهب بصریان می نویسد : هر حرف یک معنا بیشتر نمی تواند داشته باشد و آن هم فقط در معنای حقیقی خود می تواند استفاده شود و اگر بخواهد در معنای حقیقی اش استعمال نشود یکی از راه های پیش رو قبول تضمین در فعل مذکور در قضیه است که بگوئیم حرف جر موجود متعلق به فعل دیگری است که در جمله موجود نیست و فعل مذکور متعلق حرف دیگری غیر از حرف جر موجود است . پس تضمین در فعل صورت گرفت نه در حرف .<sup>۳</sup>

ابن هشام هم می نویسد : بصریان و متابعان آنها نیابت حرف از حرفی دیگر را نپذیرفته و در آن موارد ، قائل به تضمین در افعال هستند .<sup>۴</sup>

اما در باب مذهب کوفیان عباس حسن می نویسد : کوفیان فائلند همان گونه که اسم و فعل می توانند چند معنای حقیقی داشته باشند ، حرف نیز که مانند آن دو کلمه است آن نیز می تواند چند معنای حقیقی داشته باشد .<sup>۵</sup>

پس تضمین در حرف را کوفی پذیرفته است . حالا که مشخص شد «اشراب لفظ معنی لفظ آخر» را هم کوفی پذیرفته و هم بصری ، اما بصری آن را در فعل جاری می کند و کوفی در حرف جر ، نوبت آن می رسد که به موارد و اقسام تضمین نحوی اشاره کنیم . این مهم ، یک نوع دسته بندی مصادیق موجود تحت عناوین و قاعده های مشخص است که مبسوط آن از نظر می گذرد . البته نگارنده مبنای غالب نحویان را بیان کرده است و عملاً همه جا سخن از تضمین فعل است نه تضمین حرف .

### موارد تضمین نحوی

از جمله مباحث مهم و دلپذیر در باب «تضمین» از خلط مباحث جلوگیری کرده و

تفکیکی مناسب به این بحث ارائه می دهد، مبحث موارد تضمین است. برخی از نحویان فقط به ذکر مصادیق و توضیح آن پرداخته اند، اما این که این مصداق زیرمجموعه چه قسمی از مصادیق «تضمین» قرار می گیرد اشاره لازم را ندارد.<sup>۶</sup>

دکتر محمد ابراهیم خلیفه شوشتری در مقاله ای تحت عنوان «ظاهرة التضمین» در مجله علوم انسانی که به زبان عربی منتشر می شود، به صورت کامل و واضح به همه این موارد اشاره دارند.<sup>۷</sup>

قسم اول: گاهی تضمین بین اسم و اسمی دیگر واقع می شود؛ مانند: «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ» (البقرة، ۱۸۷/۲). «رفث» اسمی است که به معنای اسم دیگر؛ یعنی: افضا، آمده است و جهت آن این است که: «رفث» با حرف جر «با» متعدی می شود درحالی که «افضا» با حرف جر «الی» متعدی می شود و «رفث» که به معنای «افضا» آمده به همین جهت است که با حرف جر «الی» آمده و «افضا» است، که با «الی» متعدی می شود نه «رفث».

قسم دوم: تضمینی که بین حرف و فعل واقع می شود؛ مانند: «فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزَكَّىٰ» (النازعات، ۱۸/۷۹). ابن جنی گفته است: با توجه به اینکه این کلام در مقام دعاست گویی تقدیرش این است: «ادعوک و ارشدک الی ان تزکی» و در اینجا «هل لک» به معنای فعل «ادعوک و ارشدک» است.<sup>۸</sup>

قسم سوم: تضمینی است که بین یک فعل و فعل دیگر واقع می شود؛ این قسم پانزده زیر مجموعه دارد:

۱. تضمین بین فعلی که متعدی به یک مفعول است و بین فعلی که متعدی به دو مفعول است که فعل یک مفعولی با توجه به اینکه متضمن فعل دو مفعولی است، حکم آن را می گیرد؛ مانند: «وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ» (آل عمران، ۱۱۵/۳). فعل «یکفر» یک مفعولی است و با توجه به اینکه «یکفر» به معنای فعل «فلن تحرموا ثوابه» آمده فعل یک مفعولی حکم فعل دو مفعولی را می گیرد.

۲. تضمین بین فعل متعدی به حرف جر و بین فعلی که متعدی بنفسه به یک مفعول است و فعل متعدی به واسطه حرف جر چون متضمن فعلی است که متعدی به یک مفعول است، به نفسه حکم او را می گیرد و یک مفعول بدون حرف جر می گیرد؛ مثل: «وَلَا تَعْرَظُوا»

عُمْدَةُ النَّكَاحِ» (البقرة، ۲/۲۳۵). فعلی است که لازم بوده و مفعول با حرف جر «علی» می‌گیرد و فعل «نوی» یک مفعول به نفسه می‌گیرد و با توجه به اینکه در آیه شریفه «لا تعزموا» به معنای «لا تفروا» است؛ به همین جهت یک مفعول به نفسه می‌گیرد.

۳. تضمینی که واقع می‌شود بین فعلی که دو مفعول بنفسه می‌گیرد و بین فعلی که یک مفعول به نفسه و یک مفعول دیگر به واسطه حرف جر می‌گیرد؛ مانند: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (البقرة، ۲/۲۲۰) «یعلم» فعلی است که ذاتاً دو مفعول بی واسطه می‌گیرد؛ اما با توجه به اینکه متضمن فعل «یمیز» است که متعدی به یک مفعول بنفسه و به مفعول دوم با واسطه حرف جر است، حکم آن را پیدا کرده و یک مفعول بنفسه و یک مفعول هم به واسطه حرف جر گرفته است.

۴. تضمینی که واقع می‌شود بین فعلی که متعدی به یک مفعول به است و بین فعل دیگر که متعدی به یک مفعول به نفسه و به مفعول دوم به واسطه حرف جر که فعل مذکور با توجه به متضمن بودن فعل دیگر حکم او را می‌گیرد؛ مانند: این قول فرزددق. «قد قتل الله زیاداً عنی» «قتل» یک مفعول به نفسه بیشتر نمی‌گیرد، اما با توجه به این که در اینجا به معنای «حرف» است و «حرف» یک مفعول بنفسه و یک مفعول هم با واسطه حرف جر می‌گیرد «قتل» هم حکم «صرف» را می‌گیرد و دو مفعول گرفته؛ یکی بنفسه و یکی به واسطه حرف جر «عن».

۵. تضمینی که واقع می‌شود بین فعلی که به حرف خاصی متعدی می‌شود و بین فعل دیگری که به حرف جر خاص دیگری متعدی می‌شود که فعل مضمین حکم فعل مضمین را می‌گیرد؛ مانند «لِلَّذِينَ يُؤْتُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ» (البقرة، ۲/۲۲۶). زمخشری گفته است: «یؤلون» متعدی با حرف جر «علی» می‌شود؛ اما در آیه شریفه با حرف جر «من» متعدی شده؛ لذا باید «یؤلون» به معنای فعلی باشد که او با حرف جر «من» متعدی می‌شود مثل «یبعدون» و تقدیر آیه شریفه این گونه می‌شود: و یبعدون من نسائهم...<sup>۹</sup>

۶. تضمینی که واقع می‌شود بین فعل ناقصی که خبرش باید جمله باشد و بین فعل ناقصی که خبرش باید مفرد باشد؛ مانند: «عسی الغدیر أبوساً»<sup>۱۰</sup> «عسی» از افعال ناقص و از جمله افعال مقاربه است که اسم و خبر می‌گیرد؛ خبر «عسی» غالباً باید جمله باشد؛ اما چون در این جا به معنای فعل ناقص دیگری؛ یعنی: «کان» است، خبر آن مفرد می‌آید؛ زیرا

خبر «کان» مفرد می آید و لذا حکم فعل ناقص «کان» را گرفته است .

۷. تضمینی که واقع می شود بین فعلی که متعدی به ظرف نمی شود و بین فعلی که متعدی به ظرف می شود. به عبارت دیگر، تضمین بین فعلی که توانایی نصب ظرف را ندارد و بین فعلی که توانایی نصب ظرف را دارد؛ مانند: «فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ» (البقرة، ۲۵۹/۲). «امات» فعلی است که قادر بر نصب ظرف هست و چون در این جا «امات» به معنای «البت» آمده، حکم او را گرفته و ظرف را منصوب می کند.

۸. از اقسام عجیب تضمین این است که تضمین واقع شود بین فعل موجب و مثبت و بین فعل منفی و فعل موجب با توجه به متضمن بودن معنای فعل منفی، آن هم معنایش منفی می شود؛ بدون ادات نفی. مانند: «فَشْرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ» (البقرة، ۲۴۹/۲). در این آیه شریفه دو قرائت است: یکی قرائت مشهور که به نصب «قلیلاً» است که شاهد مثال نیست و دیگری هم قرائت غیرمشهور که شاهد مثال است که به رفع «قلیل» است. در توجیه آن، زمخشری این گونه گفته است: در این مثال، مستثنی در کلام موجب است و مستثنی در کلام موجب حتماً باید منصوب شود و بدل هم نمی تواند واقع شود از ماقبل خودش و لذا اگر به رفع بخوانیم تا بدل هم بتواند از ماقبل شود، لازم است فعل واقع در مستثنی منه به معنای فعل منفی باشد، تا قرائت رفع توجیه پیدا کند. به همین جهت، فعل «فَشْرَبُوا مِنْهُ» به معنای فعل منفی آمده «فلم یطیعوه» و از جهت معنا منفی شده تا بتوان «قلیل» را به رفع خواند و بتواند «قلیل» بدل از ماقبل باشد یعنی بدل از «واو» در «فَشْرَبُوا».

۹. تضمینی که واقع می شود بین فعل تام و بین فعل ناقص و فعل تام، حکم فعل ناقص را می گیرد؛ مانند: «ما جاءت حاجتک». سیبویه در این مثال گفته است: با توجه به اینکه «جاء علیّ الی محمد» همان معنایی از انتقال را می دهد که جمله «صار یا کان علیّ الی محمد» به همین جهت، گفته شده «جاء» در مثال که فعل تام است به معنای فعل ناقص «صار یا کان» آمده است.

۱۰. تضمینی که واقع می شود بین فعلی که متعدی به نفسه به یک مفعول است و بین فعل لازمی که متعدی به حرف جر است؛ مانند:

«حملت به فی لیلة مزوودة کرها و عقد نطاقتها لم یحلل»<sup>۱۱</sup>

«حمل» یک مفعول بنفسه می گیرد و «علق» لازم است و یک مفعول با حرف جر می گیرد

اگر «حمل» متعدی به نفسه می بود در مثال باید «حملته» می شد و این که با واسطه حرف جر «با» مفعول گرفته ، معلوم می شود به معنای فعل دیگری است که لازم بوده و مفعول با حرف جر می گیرد؛ مثل «علق» .

و از همین قبیل است عبارت: «سمع الله لمن حمده»<sup>۱۲</sup> که «سمع» متعدی به یک مفعول بنفسه است . ولی در مثال برای گرفتن مفعول از حرف جر استفاده شده ؛ پس معلوم می شود که «سمع» به معنای فعل دیگری است که او لازم است و برای گرفتن مفعول از حرف جر کمک می گیرد؛ مثل «استجاب» که با لام متعدی می شود .

۱۱ . تضمینی که واقع می شود بین دو فعل غیرهمجنس ؛ مثل تضمینی که واقع می شود بین فعل ماضی و بین فعل امر ؛ مانند : «وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (النساء، ۷۹/۴) «كفى» فعل ماضی است که متعدی به دو مفعول بنفسه است و «اكتف» فعل امری است که برای گرفتن مفعول از حرف جر کمک می گیرد و این جا «كفى» دو مفعولی چون متضمن «اكتف» است که لازم است و مفعول با حرف جر می گیرد . آن نیز لازم شده و فقط یک مفعول با واسطه حرف جر می گیرد .

۱۲ . تضمینی که واقع می شود بین فعل لازم و بین فعلی که متعدی بنفسه به دو مفعول است ؛ مانند : «لَا يَأْتُونَكُمُ خَبْرًا» (آل عمران، ۱۱۸/۳) . «يألو» فعل لازم است و «منع» فعل دو مفعولی است که هر دو را بنفسه می گیرد و با توجه به این که «لأیالو» به معنای «لایمنع» آمده ، حکم او را گرفته و متعدی به دو مفعول بنفسه می شود .

۱۳ . تضمینی که واقع می شود بین فعلی که متعدی به یک مفعول به نفسه و یک مفعول هم با حرف جر می گیرد و بین فعلی که متعدی به سه مفعول بنفسه است ؛ مثل : «انبات محمداً علیاً مسافراً» افعال «انبا و نبأ و حدث و اخبر و خبر» از جمله افعالی هستند که یک مفعول به نفسه و یک مفعول با واسطه حرف جر می گیرند ؛ اما با توجه به این که در مثال «انبا» به معنای فعل «اری و اعلم» می باشد و اینها سه مفعول بنفسه می گیرند ، حکم آنها را گرفته و در مثال هم سه مفعول بنفسه گرفته است .

۱۴ . تضمینی که واقع می شود بین فعل لازم و بین فعلی که متعدی بنفسه به یک مفعول است که فعل مضمن حکم فعل مضمن را گرفته و آن نیز متعدی به یک مفعول بنفسه است ؛ مثل «رجتکم الطاعه» «رجت» فعل لازم است و «وسع» فعل متعدی به یک مفعول است و چون «رجت» لازم به معنای «وسع» یک مفعولی آمده ، حکم آن را می گیرد و او هم یک مفعول

بنفسه می گیرد .

۱۵ . تضمین بین فعلی که متعدی به یک مفعول بنفسه است و یک مفعول دیگر هم به حرف جر می گیرد و بین فعلی که متعدی به حرف جر فقط است ؛ مثل «یخالفون عن امره» «خالف» فعلی است که یک مفعول بنفسه و یک مفعول هم با حرف جر می گیرد و فعل «یعدلون» یا «یتجاوزون» فقط یک مفعول با واسطه حرف جر می گیرد و «یخالفون» با توجه به این که به معنای «یعدلون» یا «یتجاوزون» است ، فقط یک مفعول آن هم با واسطه حرف جر گرفته است .

نکته : بیشتر آمد که به صورت کلی در بحث تضمین دو مبنا وجود دارد ؛ مبنای بصریان و مبنای کوفیان . ابن نزاع و کشمکش زمانی معنا دارد و صورت علمی پیدا می کند که اگر دیدگاه بصریان را مقدم کردیم ، در عین حال امکان مقدم کردن کوفی هم بوده باشد ؛ مانند عدم و ملکه در علم منطوق . بعد از این مقدمه ، شایان ذکر است که از پانزده مورد ذکرشده ، یازده مورد آن همین گونه است که در هر یک از امثله بنابر دیدگاه کوفیان ، تضمین را در حرف جر و بصریان تضمین را در فعل اجرا می کنند . اما در چهار مورد دیگر ، یعنی : موارد شش ، هفت ، هشت و نه ، این نزاع نمی تواند جاری باشد ؛ یعنی این گونه نیست . در این چهار مورد هم بنابر دیدگاه بصریان بتوان تضمین را اجرا کرد و هم بنابر دیدگاه کوفیان . بلکه منحصراً راه برای بصریان باز است و دیدگاه کوفیان راهگشا نیست ؛ چرا که کوفیان تضمین را در حرف اجرا می کنند و در این چهار مورد اصلاً هیچ گونه حرف جرّی وجود ندارد .

فایده تضمین : همان گونه که ابن هشام در تعریف تضمین آورد : «فائده ان تؤدی کلمة مؤدی کلمتین»<sup>۱۳</sup> یعنی : فایده تضمین آن است که : یک کلمه بر معنای دو کلمه مضمن و مضمن دلالت کند .

سلطان العلماء عزّ بن عبدالسلام هم در کتاب مجاز القرآن به این مسأله اشاره می کند ؛ آن گونه که در النحو الوافی به نقل از آن آمده است : «و هو ان یضمّن اسم معنی اسم لافادة معنی اسمین»<sup>۱۴</sup> این بیان نیز تصریح دارد که باید یک اسم بر معنای دو اسم دلالت کند . زمخشری هم در این باره چنین می نویسد : «یضمّنون الفعل معنی فعل آخر فیجرونه مجراه و یستعملونه استعماله مع ارادة معنی المتضمن»<sup>۱۵</sup> یعنی : لفظ مضمن دلالت بر



معنای مضمّن و معنای خودش یعنی متضمّن هم بکند. یک لفظ دال بر دو معنا. ذکر این مسأله که تقریباً مورد اتفاق تمامی کسانی است که در علم نحو و علم بیان تضمین را قبول کرده‌اند و حتی کسانی هم که قبول ندارند، می‌دانند که فایده پذیرفتن «تضمین» همین است، از آن جهت مهم است که در ترجمه و برگردان آن به زبان‌های دیگر و حتی به زبان عربی، باید هر دو لفظ ذکر بشود وگرنه اگر قائل به «تضمین بشویم» و آن را بپذیریم ولی در عمل آن را اجرا نکنیم، اصلاً آن بلاغت و زیبایی این عمل خود را نشان نخواهد داد و هر کسی هم به خود اجازه نخواهد داد که قرآن یا کلام وحی را ترجمه کند، مگر این که آگاه به این مسأله باشد. ان شاء الله به زودی در بحث مصادیق تضمین در قرآن خواهید دید که اکثر قریب به اتفاق ترجمه‌های موجود از این جهت نقص واضح دارند؛ یا ممکن است در یک جا «تضمین» را عمل کرده باشند و در موارد مشابه دیگر که «تضمین» مسلم است، به آن عمل نکرده و این فایده، در عمل آنها نمودی ندارد.

غرض تضمین: در کتاب النحو الوافی به نقل از استاد خضر حسین چنین آمده است: «للتضمین غرض هو الایجاز»<sup>۱۶</sup> یعنی: غرض تضمین ایجاز است؛ اما نه ایجاز مُخَلّ؛ چرا که قرینه بر دو معنا وجود دارد.

شاید بتوان از لوازم «تضمین» این مطلب را یادآور شد که ممکن است موردی یافت شود که فعلی بیاید با حرف جری که نباید با آن بیاید، یا فعلی که نباید با حرف جر بیاید، حرف جر همراهش بیاید؛ یا هر یک از موارد «تضمین» که در جای خود بحث شد، باشد؛ دیگر حکم به زائد بودن آن حرف جر نمی‌توان کرد؛ بلکه از موارد «تضمین» خواهد بود که فعل مذکور متضمّن فعلی می‌شود که بتواند با آن حرف جر بیاید و متعدّی شود.

### مصادیق یا مصادیق تضمین در سوره یاسین

در این سوره شریفه، آنچه در تفاسیر نسبتاً مطرح آمده اعمّ از تفاسیر شیعی و سنی، یک مورد بیشتر از مصادیق «تضمین» نیامده است. در ادامه آن مورد را ذکر کرده و سپس به تحلیل و بررسی آن می‌پردازیم.

«وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ» (یس، ۳۶/۶۶).

زمخشری در ذیل این آیه شریفه چنین می آورد: «فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ» لایخلو من أن یکون علی حذف الجارّ و ایصال الفعل و الأصل فاستبقوا الی الصراط او یضمن معنی ابتدروا. ۱۷  
 زمخشری گفته است: در این قسمت از آیه شریفه محتمل است که حرف جر «الی» حذف شده باشد به این دلیل که «استباق» با «الی» متعدی می شود. و نیز محتمل هم هست که «فاستبقوا» متضمن معنای «ابتدروا» باشد؛ به این معنا که استباق فعل لازم است و برای مفعول گرفتن نیازمند حرف جر «الی» است؛ اما در این جا علت این که حرف جر نیامده آن است که «استباق» متضمن معنای «ابتدار» است و «ابتدار» متعدی به نفسه است و برای گرفتن مفعول، نیازی به حرف جر ندارد و «استباق» چون متضمن «ابتدار» است حکم آن را گرفته و لذا حرف جر در کلام نیامده است.

بیضاوی نیز در تفسیر خود به همین دو وجه اشاره کرده است: «فاستبقوا الصراط» ای فاستبقوا الی الطريق الذی اعتادوا سلوکه و انتصابه بنزع الخافض او بتضمن الاستباق معنی الابتدار؛ ۱۸ یعنی: سبقت گرفتند به راهی که معمولاً آن را می پیمایند و نصب صراط هم از باب نزع خافض (حرف جر) است.

و یا هم از این جهت است که «استباق» معنای «ابتدار» را دارد.

ابن عاشور در التحریر و التنویر نیز به همین مضامین اشاره کرده است: «والاستباق» افتعال من السبق و الافتعال و ال علی التکلف و الاجتهاد فی الفعل ای فبادروا «والصراط» الطريق الذی یمشی فیه و تعدیة فعل الاستباق الیه علی حذف «الی» بطریقه الحذف و الایصال او علی تضمین «استبقوا» معنی «ابتدروا» ای ابتدروا الصراط متسابقین ای مسرعین. ۱۹

ابن عاشور پس از معنا کردن هر یک از «استباق» و «صراط» گفته است: یا «استباق» برای مفعول گرفتن نیاز به «الی» دارد و «صراط» هم منصوب به نزع جار خواهد بود. و یا این که: تضمین شده است «ابتدروا» در «استبقوا» و «ابتدار» متعدی به نفسه است و «صراط» مفعول به بنفسه اوست و نیازی به حرف جر نخواهد داشت.

در البحر المحيط نیز به همین احتمالات اشاره شده است. ۲۰

در تفاسیر شیعی مانند المیزان و مجمع البیان، ذیل آیه شریفه به حسب ظاهر هیچ گونه اشاره ای به تضمین نشده است. در مجمع البیان طبرسی «فاستبقوا» را به معنای «طلبوا»

گرفته و «صراط» را هم به معنای «طریق الحق» گرفته تا هیچ گونه اشعاری به ظرفیت مکانیه نداشته باشد. ۲۱

اما شاید بتوان این گونه دفاع کرد که با توجه به این که «استبقوا» با «الی» متعدی می شود، و در اینجا «صراط» مفعول واقع شده بدون حرف جر، لذا «استباق» را به معنای «طلب» گرفته و «طلب» متعدی بنفسه است. به همین جهت، ولو هیچ گونه تصریحی نشده اما عملاً «تضمین» را پذیرفته فقط تنها اشکالی که باقی می ماند آن است که در بیان و توضیح «فاستبقوا الصراط» «طلب» را آورده، اما هیچ گونه سخنی از «استباق» نیست؛ حال آن که در «تضمین» باید فعل مضمّن و مضمّن هر دو معنایش آورده شود.

در المیزان هم گویی نظری جدید نیامده و مفسّر تقریباً همان دیدگاه مجمع البیان را در معنای «صراط» می پذیرد؛ اما اشاره ای به لفظ «طلب» ندارد و نیز نیم نگاهی هم به قول بیضاوی در منصوب به نزع خافض دارد و می نویسد:

«فاستبقوا الصراط» اراد السبق الی الطریق الواضح... و قول بعضهم ان المراد باستباق الصراط مبادرتهم الی سلوک طریق الحق و عدم اهتدائهم الیها لایخلو من بعد. ۲۲

البته با توجه به اینکه در تفسیر «استباق» به «مبادرت» ممکن است اشاره ای به تضمین باشد، ولی باز همان اشکالی که بر مجمع البیان بود نیز بر ایشان ظاهراً وارد است و آن اینکه باید در توضیح هم کلمه «مبادرت» و هم «استباق» هر دو آورده شود و معنا شود اما این گونه عمل نشده است. این اشکال بر مفسران سنی مذهب نیز وارد است و فقط ابن عاشور در التحریر و التنویر آن را درست معنا کرده است.

بنابراین، به نظر می رسد قول به تضمین «استباق» معنای «ابتدار» را قول قوی است؛ چرا که در لغت هم وارد شده که «اسبق القوم الی الامر و تسابقوا: بادرُوا»<sup>۲۳</sup> اولاً لازم است و متعدی به حرف جر «الی» است فقط و ثانیاً: به معنای «ابتدار» و «مبادرت» که آمده، این معنا را می رساند که فعل مضمّن و فعل مضمّن تناسب معنایی دارند.

و در مثل «استبقوا الباب» که بدون «الی» آمده، از باب منصوب به نزع خافض است. ۲۴ و در «فاستبقوا الصراط» در آیه شریفه سوره یاسین، در صورتی که سرعت و مسابقه بر یکدیگر بگیرند، به سوی صراط که صراط «مسبوفاً الیه» بوده باشد، مضمّن معنای «ابتدرُوا» است و نصب «صراط» هم چون مفعول به «ابتدر» است، و متعدی به نفسه است. و این

قسم در حقیقت زیرمجموعه مورد دوم از قسم سوم از موارد پانزده گانه تضمین است. لذا «صراط» مفعول به آن فعل خواهد بود؛ یعنی: به سوی «صراط» بر یکدیگر سبقت می گیرند؛ در حالی که سرعت دارند البته «صراط» گاهی «مسبقاً الیه» است و گاهی «مسبق» است؛ اگر «مسبقاً الیه» باشد، همان بود که پیشتر آورده شد که تضمین در آن پذیرفته است. اگر «مسبق» باشد، که اینها از «صراط» پیشی بگیرند، به معنای تجاوز از «صراط» است؛ در این صورت، فعل لازم «استباق» به معنای «جاوزه» است و «جاوز» متعدی به نفسه می باشد. باز هم تضمین است، اما «استباق» به معنای «تجاوز» است نه به معنای «ابتدر» و «جاوز» هم متعدی به نفسه است و «صراط» مفعول به آن است؛ نه این که منصوب به نزع خافض باشد.

خلاصه کلام این که: بنا بر قول به تضمین هم باید معنای پیشی گرفتن بر یکدیگر و هم معنای سرعت و شتاب در آن ملاحظه شود.

با توجه به مطالب گفته شده، اکنون به ذکر چند ترجمه از ترجمه های موجود به همراه تحلیل بسیار مختصر آن می پردازیم.

۱. ترجمه استاد سید علی موسوی گرمارودی:

«وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ» (یس، ۳۶/۶۶).

و اگر می خواستیم دیدگان شان را بی فروغ می کردیم آنگاه به سوی راه پیشی می جستند اما چگونه می دیدند؟

به راحتی دیده می شود که مترجم تضمین را عمل نکرده یا اصلاً قبول ندارد و آنچه از این ترجمه هویدا است، آن است که «صراط» را منصوب به نزع خافض گرفته و هیچ سخنی از «ابتدار» و «سرعت» در کار نیست.

۲. ترجمه دکتر عبدالمحمد آیتی:

اگر بخواهیم، چشمان شان را کور می کنیم؛ پس شتابان آهنگ صراط کنند؛ اما کجا را توانند دید؟

این ترجمه؛ «ابتدار» را امضا کرده؛ اما از معنای «استباق» خبری نیست. در عین حال «صراط» که «مسبقاً الیه» است، در ترجمه مشخص نشده که مفعول بنفسه است یا مفعول با واسطه.

۳. ترجمه آیه الله ناصر مکارم شیرازی :

و اگر بخواهیم چشمانشان را محو می کنیم سپس برای عبور از راه می خواهند بر یکدیگر  
پیشی بگیرند و چگونه می توانند ببینند؟

در این ترجمه ، «صراط» این طور ملاحظه شده که «مسبوق» است و عبور و تجاوز از  
آن مدنظر است که عرض شد در این صورت نیز تضمین هست و «استباق» به معنای «جاوزه»  
است . به حسب ظاهر مترجم در این ترجمه هم به معنای تجاوز اشاره دارد که «عبور از  
راه» بر آن دلالت می کند و هم بر معنای «استباق» که «بر یکدیگر پیشی بگیرند» باشد . تنها  
یک مسأله هست که «صراط» در این فرض که «مسبوق» باشد ؛ مفعول به نفسه است و حال  
آن که در ترجمه مفعولی معنا نشده است .

۴. ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند :

و اگر بخواهیم هر آینه فروغ از دیدگانیشان می گیریم تا در راه [کج] بر هم پیشی گیرند  
و اما [راه راست را] از کجا می توانند ببینند؟

در این ترجمه نیز به معنای «استباق» که متضمن «ابتدار» باشد ، اشاره ندارند و به حسب  
ظاهر مانند ترجمه قبل «صراط» ، به عنوان «مسبوق» لحاظ شده اما در ترجمه صراحت کامل  
نسبت به آن نیست به عبارت دیگر ، اگر از عبور در «صراط» سخن گفته می شد ، به معنای  
«تجاوز» می آمد ولی سخنی از «عبور» نیست . پس در این ترجمه ، به «تضمین» عمل نشده  
و مترجم «صراط» را مفعول فیه گرفته ، با اینکه مفعول به است .

۵. ترجمه : حجة الاسلام و المسلمین شیخ حسین انصاریان :

و اگر بخواهیم [در همین دنیا] دیدگانیشان را محو می کنیم ؛ پس به [سوی همان] بر  
یکدیگر پیشی می گیرند ولی چگونه می توانند دید؟

در این ترجمه «صراط» مسبوق الیه است و «استباق به» فقط معنای همان آمده است  
اما دیگر به معنای «ابتدار» و سرعت گرفتن بر یکدیگر اشاره نشده است . پس به «تضمین» در  
این ترجمه نیز توجه نشده است .

۶. ترجمه استاد ابوالفضل بهرام پور :

و اگر می خواستیم ، بی تردید چشمانشان را محو می کردیم ؛ پس [با چشم بسته] در راه  
[نجات] بر هم سبقت می جستند ولی کجا را می دیدند؟

در این ترجمه همان گونه که مستحضرید نزدیک به ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند است و همان سخن آنجا در ترجمه ایشان نیز جاری است. خلاصه آن که به «تضمین» توجه نشده است.

پس از ذکر این چند ترجمه و بررسی مقایسه آنها، به کم و کاست احتمالی آن‌ها می‌توان رسید.

اکنون فقط به بررسی معنای «فاستبقوا الصراط» بنا بر بحث تضمین می‌پردازیم. ابن عاشور در التحریر و التنبؤ در معنای این عبارت، چنین آورده است: «ابتدروا الصراط متسابقین»؛<sup>۲۵</sup> یعنی: سرعت گرفتند راه را در حالی که بر یکدیگر سبقت می‌جستند. این معنا با این کیفیت تقریباً در هیچ یک از ترجمه‌های بالا نیامده است. اینجاست که در ترجمه قرآن این مهم، یعنی: اشراف و اعمال بحث «تضمین» در ارائه برگردان کلام وحی اهمّیت فوق العاده خود را نشان می‌دهد.

مورد دیگر از مصادیق احتمالی «تضمین» در سوره یاسین بدین قرار است:

«... يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ \* بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي ...» (یس ۳۶/۲۷ و ۲۸).

از میان تفاسیر مختلف شیعه و سنی ظاهراً بر حسب استقرار ناقص نگارنده، تنها تفسیر التحریر و التنبؤ است که به تضمین در این آیه شریفه اشاره شده و در سایر تفاسیر به این امر اشاره نشده است. ابن عاشور می‌نویسد: و أدخلت الباء على مفعول «يعلمون» لتضمينه معنى «يخبرون» لأنه لا مطمع فى ان يحصل لهم علم ذلك بالنظر والاستدلال. ۲۶ «علم» متعدی به نفسه است و نیازی به حرف جر در گرفتن مفعول ندارد و «یخبرون» لازم است و برای گرفتن مفعول نیاز به حرف جر دارد. و چون در آیه شریفه «يعلمون» بر مفعولش که «امام» باشد حرف جر «باء» جر وارد شده، مشعر به آن است که «يعلمون» متضمن فعل لازمی است که آن با حرف جر متعدی می‌شود و آن فعل «یخبرون» است که با حرف جر متعدی می‌شود.

ابن عاشور در این جا آن گونه که به معنای «فاستبقوا الصراط» بنا بر، «تضمین» پرداخت، عمل نکرد علی القاعده این گونه می‌شود: «یا لیت قومی یخبرون بما غفرلی ربی و هم یعلمونه...».

ماده خَبَرَ و خَبِرَ و أَحْبَرَ هم به صورت لازم کاربرد دارد و هم به صورت متعدی به کار

می رود. برای مفعول دوم هم متعدی و هم لازم می آید. بنابراین، «یخبرون» باید در اینجا لازم بوده باشد، تا با حرف جر «با» متعدی شود.

در باره «یعلمون» هم که به معنای «آگاه به آن شد و درک کرد او را» آمده، هم به صورت لازم و هم به صورت متعدی کاربرد دارد؛ و لازم هم متعدی با واسطه به واسطه حرف جر «با» می شود: «عَلِمَ الشَّيْءَ وَ بِهِ: شعر به وادرکه». ۲۷

بعد از این مقدمه، به نظر می رسد که به احتمال قوی در این جا تضمینی در کار نباشد؛ بلکه فعل «یعلمون» به معنای اصلی خودش به کار رفته، و به معنای «یخبرون» نیست؛ چرا که «یعلمون» هم متعدی به نفسه می آید، همانطور که در لغت آمد و صاحب التحریر و التنویر به آن اشاره کرد و هم متعدی با واسطه حرف جر «با» به مفعول اول. بنابراین فرض، «یعلمون» به معنای «آگاه می شدند» و با حرف جر «با» در «بماغفر لی» متعدی به مفعول اول شده است. این قسم، زیرمجموعه مورد دهم از قسم سوم از مصادیق و موارد تضمین می باشد و باقی تفاسیر هم احتمالاً به این مسأله توجه کردند و قائل به «تضمین» نشدند. اکنون ترجمه هایی چند را ذکر می کنیم تا ببینیم آیا در آنها مبحث تضمین اعمال شده است؟

ترجمه استاد سید علی موسوی گرمارودی: کاش قوم من این را می دانستند که پروردگارم مرا آمرزید و مرا از گرامی داشتگان گردانید.

ترجمه دکتر عبدالمحمد آیتی: ای کاش قوم من می دانستند که پروردگار من مرا بیامرزید و در زمره گرامی شدگان درآورد.

ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی: ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است.

ترجمه استاد محمد مهدی فولادوند: ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و در زمره عزیزانم قرار داد.

ترجمه شیخ حسین انصاریان: کاش قوم من معرفت و آگاهی می داشتند به این که پروردگارم مرا آمرزید و از کرامت یافتگان قرارم داد.

ترجمه استاد ابوالفضل بهرام پور: ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم چگونه مرا آمرزید و از اهل کرامتم گردانید.

ترجمه‌های پیش رو ظاهراً همگی بر یک منوال بوده و هیچ کدام به مبحث «تضمین» نپرداخته‌اند. تنها ترجمه آقای شیخ حسین انصاریان اشعارگونه‌ای به مبحث «تضمین» دارد؛ چرا که هم از معنای «معرفت» که از «یعلمون» درمی‌آید در ترجمه آورده و هم از «آگاهی» که از «یخبرون»، الّا اینکه این مقدار دلیل بر «تضمین» نمی‌تواند باشد؛ چرا که در «تضمین» یکی از دو فعل یا مضمّن و یا مضمّن باید به صورت حال بیاید و در این ترجمه اینگونه نیست. پس در نهایت باید گفت هیچ یک از ترجمه‌های فوق‌الذکر، به «تضمین» اشاره‌ای ندارند.

- 
- |  |  |
|--|--|
| ۱. التضمین النحوی فی القرآن الکریم، ۱/ ۸۹.             | ۱۵. الاشباه و النظائر، ۱/ ۱۳۳.             |
| ۲. المغنی/ ۶۸۵.  | ۱۶. النحو الوافی، ۲/ ۵۴۲.                  |
| ۳. النحو الوافی، ۲/ ۴۹۶.                               | ۱۷. الکشاف، ۳/ ۲۹۱.                        |
| ۴. المغنی/ ۶۵۶.  | ۱۸. انوار التنزیل و اسرار التأویل، ۴/ ۲۷۲. |
| ۵. النحو الوافی، ۲/ ۴۹۸.                               | ۱۹. التحریر و التنویر، ۲۲/ ۲۵۷.            |
| ۶. المغنی/ ۶۸۵.  | ۲۰. البحر المحیط، ۷/ ۳۴۴.                  |
| ۷. مقاله «ظاهرة التضمین»، مجلة العلوم الانسانیة/ ۷-۴۱. | ۲۱. مجمع البیان، ۸/ ۶۵۵.                   |
| ۸. الخصائص، ۲/ ۳۰۸.                                    | ۲۲. المیزان، ۱۷/ ۱۰۷.                      |
| ۹. الکشاف، ۱/ ۲۶۸.                                     | ۲۳. لسان العرب، ۱۰/ ۱۵۱.                   |
| ۱۰. الکتب سیویہ، ۱/ ۵۱.                                | ۲۴. همان.                                  |
| ۱۱. المغنی/ ۶۸۶.                                       | ۲۵. التحریر و التنویر، ۲۲/ ۲۵۷.            |
| ۱۲. همان/ ۶۸۵.   | ۲۶. همان/ ۲۱۷.                             |
| ۱۳. همان.  | ۲۷. المنجد/ ۵۲۶.                           |
| ۱۴. النحو الوافی، ۲/ ۵۲۷.                              |  |